داستان معنای عشق

زندگی جاوید در ملکوت

💻انتشار: رسانه یوسف‌فاطمه💻

🎬سازنده: محمدعلی شرطان🎬

📱کیفیت: ۱۰۸۰-۱۹۸۰ 📱HD

📅تاریخ: ۰۱/۰۴/۱۴۰۱📅

⏰زمان: ۱۴:۰۰ ⏰TM

📀حجم: ۲۲۲ 📀MG

🎥فرمت: 🎥MP4

💡نوع: مستند اجتماعی💡

♻️بازنشر: واجب♻️

〰️موضوعات: نجوم-ملکوت-آسمان-عرش-عشق-آفرینش-ذات مقدس الهی〰️

♻️اشتراک‌گذاری این‌مطلب برای تمام دوستان‌تان الزامی است♻️

🌐برای مشاهده مطالب‌بیشتر به صفحه‌رسمی YoSoFeFATeMe@ به‌روید🌐

💠عالی‌ترین، محبوب‌ترین، زیباترین و خاص‌ترین مطالب علمی‌تحقیقاتی‌اسلامی را با بهترین پردازش‌ها در رسانه یوسف‌فاطمه مشاهده نمائید💠



I am what I am, because You made

اگر من این [انسانی] هستم که هستم، به خاطر آن است که تو [مرا] ساخته ای

I have what I have, because You gave

اگر من آنچه را دارم، دارم؛ به خاطر این است که تو [آن‌ها را به من] داده ای

My love is strong because

عشق من مستحکم است چون…

You

تو

Are the One I call Creator

تنها کسی هستی که من «خالق» می‌خوانمش

My Alpha and Omega

اول و آخر من

My Protector and my Maker

حافظ و آفریننده من

Because of You

بخاطر تو…

In weakness I am braver

در هنگام ضعف، شجاع‌ترم

My Defender and my Saviour

مدافع و ناجی من

My Giver and my Taker

دهنده و بازپس گیرنده من

I see what I see, because You shine

اگر من آنچه را می‌بینم، می‌بینم؛ به خاطر این است که تو می‌درخشی

I know what I know, because You show

اگر من آنچه را می‌دانم، می‌دانم؛ به خاطر این است که تو [به من] نشان می‌دهی

My love is strong because

عشق من مستحکم است چون…

Are the One I call Creator

تنها کسی هستی که من «خالق» می‌خوانمش

My Alpha and Omega

اول و آخر من

My Protector and my Maker

حافظ و آفریننده من

Because of You

بخاطر تو...

In weakness I am braver

در هنگام ضعف، شجاع ترم

My Defender and my Saviour

مدافع و ناجی من

My Giver and my Taker

دهنده و بازپس گیرنده من

Abiding in silence

همواره در سکوت

With patience and guidance

با صبر و هدایت

Aware when I need You, the light when I seek You

تو آگاهی، وقتی به تو نیاز دارم؛ و نوری، وقتی تو را می‌جویم

Justice, forgiveness

عدالت، بخشش...

The strength in my weakness

قوت من در هنگام ضعف...

And my love, and my love, is strong because

و عشق من، و عشق من، مستحکم است زیرا...

You

تو

Are the One I call Creator

تنها کسی هستی که من «خالق» می‌خوانمش

My Alpha and Omega

اول و آخر من

My Protector and my Maker

حافظ و آفریننده من

Because of You

بخاطر تو...

In weakness I am braver

در هنگام ضعف، شجاع ترم

My Defender and my Saviour

مدافع و ناجی من

My Giver and my Taker

دهنده و بازپس گیرنده من

Lover, Taker

عاشق، بازپس گیرنده

Guider, Saviour

هدایتگر، نجات دهنده

Endless, Greatest

بی‌انتها، بزرگترین

Timeless, Patient

بی‌زمان، صبور

Bringer of the life You gave us

آورنده‌ی این زندگی که تو به ما عطا کردی

Patron of the world You made us

حافظ جهانی که تو برای ما آفریدی

You are Grateful, my Receiver

تو شاکری (قدرشناسی)، بازپس گیرنده من

You are Watchful, the Perceiver

تو مراقب هستی، و هوشیاری

You are Mercy, my Forgiver

تو مهربانی، بخشنده من

You restore me, my Healer

تو مرا بازمی گردانی، شفادهنده من

Because You are, because You

چون «تو» هستی، و بخاطر تو

صدایی آشناست که مرا به سفری عاشقانه می‌خواند، سفری شورانگیز در عمق بی‌پایان جاده‌ی آشنایی و دوستی، راهیست برای شوق و اتحاد در بی‌کران‌ها، پروازی برای طلوع و تولد دوباره دیگر، شکوه‌ای برای کشف اسرار و گنجینه‌های ناشناخته و نامعلوم بیشتر...

قلب‌ها از هم دریده شد و سینه‌ها از هم شکافته گردید و جان‌ها به ستوه آمد و دل‌ها به گریه پناه برد و ندایی پشت ندای دیگر...

ای هم‌نشین به یاد آور چه کسی هستی از کجا و از کدام رهی آمدیی و به ره چه مقصدی خواهی رفت...

بار دیگر دست دوستی را به سوی ما دراز کن و شهد عشق را در جام نور محبت ما بنوش و در این عشق مست شو و به قلمرو آزادی و رهایی برس...

مانند فرشته‌ای پرهای خود را بگشای و از دروازه‌های سرزمین تنهایی عبور کن و بیا و ببین در تمدن مقدس عشق چه غوغایی در خروش دریای شهر نور بر پا شده...

ستاره‌ی گمشده‌ی آسمان قلبم در میان موج‌های پر تلاطم دریای پر فروز مهارنشدنی بر فراز بستر موهبت‌انگیز آمیختگی و دلدادگی در برابر صحنه و پرده پر افتخار جاودانگی خود را به رهایی جان داده و دست زیبای خویش را در برابر پهنای رویایم سپر کرده تا مرا از رویایی به رویایی بالاتر پرواز و شادمانی دهد و به افقی فرارتر از آن‌چه می‌دانیم و خواهیم دانست مسیری را گشایش سازد که جاده‌ای به سوی عظمت‌گاهی از ناشناخته‌هاست...

ما سرانجام از مسیر عشق به سوی راهی غریبانه رویای پرواز را خواهیم چشید و به قلمرو روشنایی و یگانگی رهسپار خواهیم شد...

ترانه توحید را با نوای شهادت سرودیم و اسرار شجاعت عاشقی را در میدانی فرخنده به نو رساندیم و از مهره‌های سوخته ساز جدایی را نواختیم و به تجلی رویای بیگانه رسیدیم...

آزادیست که فریاد بی‌صدای ما را به پادشاه بی‌نیاز رسانده و نور را با ستایش پر عظمت و جبروتش به دریای پر خروش روانده تا مستی منزلگاه‌های آسمانی را به درخشندگی و تلاطوء تو برساند...

بر فراز شکوهمند شهر ستارگان نوای عشق را می‌نوازند و آن را بر تجلی‌گاه رویای بیگانه ما افروخته می‌گردانند می‌بینم چه نزدیک است تا چرخ‌گردان در گردش تمدن شهر ستارگان بر روشنای آشنای غریبانه چشمانم درخشش و فزونی کند

و با شوری دل‌انگیز و شوقی غرورآمیز و اتحادی عاشقانه به افقی امیدبخش و دریایی لبریز از کرامت و آسمانی مملوء از شادی در مسیری نجات‌بخش رهسپار کند...

از پرتویی شکوهمند موهبت دل‌انگیزی را بر فراز پرده افتخار به آشنایی تمدن عشق رساندند و چهره دریایی ما را به صدایی غریبانه تقدیم کردند...

جداییست که سرشت عاشقی را به رسمیت پنهان نور رسانده و قدم ما را به درجات و پله‌های بلند شجاعت و ایستادگی هموار نموده...

فرازهای پر تلاطم یکی پس از دیگری رازی را نشانم می‌دهد که حرکت و سیری برای گسترش رویا و آرزوهای چرخ‌گردان فلک افلاک ماست...

صعودیست که با کلمه و رمزی پر تکرار مسیر نجاتی را در افق اعلی قرار داده و سندش را به تایید ولی الله اعظم رسانده تا ما را به شهر خالی از مخلوق و تهی از نفس‌ها بازگردانند...

سادگی پر معنای شهر نور چشم بدون امید ما را به روشنایی و درخشندگی تابناک کشانده و قدرت بی‌انتها و عظمت پر جلوه بدون همتا را بر رخ عشاق نمایانده...

پس در ره‌روی نور و عشق حرکت کن که این است صراط المستقیم و غیر آن و لاضالین است...

مهره‌های سوخته یکی پس از دیگری در پیش روی ما آمدند و رفتند و از نور به تاریکی سقوط کردند و با هر ساز اهریمن رقصیدند و از سیاهی به عمق خاکستر دیگر به پایین آمدند و تاریخ کهنه و فرسوده‌شان را برای هم تکرار کردند

و زندگی را به شقاوت رساندند و شکستی به یک باره و غافلگیرانه خوردند و سرگذشت‌شان لعنت و نفرت پروردگار و تنهایی خودخواهانه بود...

خداوند رحمت کند بنده‌ای را که نهایت آرزو و رویای خویش را در دست جمیع خلق ندید بلکه در قدرت حکومت و تقدیر فرمانروای بی‌شریک و بی‌همتا و لایزال خود دید و به آن پی برد و رسید تا آواز و ترانه دل‌انگیز موفقیت و سربلندی و پیروزی چشم‌نواز را به سر دهد و بنوازد...

و خوشا بندگانی را که از سر رشته‌های گوناگون اوامر نفسانی عبور کردند و در بند مرداب‌های خوش خبر به ظاهر زیبا فرو نرفتند و گذشتند تا گذشتند و در این گذشتن‌ها پا فشاری نمودند و حجاب‌ها را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتند و به رویای بیگانه خود رسیدند و در شور و حرارت و زندگی و موج پر تلاطم و فراتر از آن‌چه ما می‌دانیم دست یافتند...

بال‌های خود را از نوای اشتیاق نویی برای پروازی جاودانه به افق تابناک و رخشنده جبروت به حرکت درآورده‌ام و از پهنای تاریک مسیر پر افتخارم دو آستان مقدسی را دیده‌ام که بهانه‌ی شورانگیزی از تصنیف شفا و سلامتی و امنیت و پیروزی بزرگ و امیدی عاشقانه بود...

و بدانیم آن لحظه‌ای که آزادی ما را به اتحاد نخستینمان بازگرداند و ملت دریای نور و عشق را در قلمرو عرش بزرگ جمع نماید و سرود ستایش و حمد پروردگار جهانیان را از پایان هراس و کابوس‌ها و آغاز شادی و شعف ابدی در موجی لبریز از صفا و برکت به آوازی آشنا رساند...

طلب کنید آن رویایی را که بالاتر از تمام رویاهاست و درخواست کنید آن آرزویی را که بالاتر از تمام آرزوهاست و بخواهید آن شکوه و جلالی را که بالاتر از تمام بزرگی‌هاست و بفهمید آن نور و عشقی را که بالاتر از تمام عشق‌هاست پس بدون قید و شرط خودتان را بالا ببرید و از هر چه پیش روی شماست سبقت گیرید و بگذرید و پرواز کنید و به گردش درآیید و به فلک افلاک برسید گام بردارید در دریای کرامت و عظمت پروردگارتان گامی که از تمام قدم‌ها بالاتر است و از تمام پیمودن‌ها گوهربارتر و ارزشمندتر است و عبور و گذری‌ست از چراغدان‌های درخشان جاده‌ای پر برکت و تصنیفی‌ست شورانگیز...

تمدنیست که فراتر از اندیشه‌ها و تصورات و خیال‌های تار و کم رنگ فرض شده ماست سرزمینی‌ست که از تمام قالب‌ها و طرح‌ها و نقش و نگارهای بی‌هویت و نامشخص و بدون مقصد ذهن و افکارمان خارج و بالاتر است برسید به آن اندیشه طلایی و آگاهی درخشانی که ماوراءی باورها و شناخت‌ها و مفاهیم درک شده ما و افکار فرسوده و ذهن‌های بدون ریشه و علوم‌های فوق پیچیده است آگاهی که با خواندن و شنیدن و دیدن به دست نمی‌یاد بلکه خارج از حس‌های لامسه و قوای جسمانیست مفاهیمی که تنها با ارتعاشات و نیروی روح قابل دریافت است اسراری‌ست که از تصویر و صدا و سلسله دنیای رنگی ما و حروف کلمات و مفاهیم فرهنگی زمین هفتاد و سه هزار افق بالاتر است پرتویی از شکوه و فرازگاهایی تابناک و افسانه‌ای در پیش‌گاه پروردگار جهانیان، گنجینه‌ای که از ناشناخته‌ها و احساسی از رویای بی‌کران و مقداری از دریای پر خروش الهی‌ست...

به دنبال آگاهی درخشانی باشید که از مفاهیم و از رنگ‌ها و از دیدن‌ها و از شنیدن‌ها و از آنچه می‌شناسیم برای هزاران سال نوری نرسیده نزدیک‌تر و بالاتر است چراغ‌گاهی‌ست در میانه‌ی تنهایی‌ها و نوری تابناک در جایگاهی از بی‌مکانی و در ساعتی از بی‌زمانی و در گذشته و آینده‌ای از بی‌تصوری و از خاطره به یاد ماندیی و آشنایی که اتفاق نیفتاده و رخ پبدا نکرده پس به خودتان اجازه دهید فراتر از آنچه می‌دانید و خواهید دانست بروید و پرواز کنید و به آزادی و به غیر آن‌چه که دیگران دارند اما به جایی نرسیدند برسید و از ملکوت و علیین اعلی به علیین اعلی و ملکوت بروید... پس درک داشته باشید آنچه که ما به دنبال آن هستیم از وصف دیدن‌ها و شنیدن‌ها و خیال‌های فکری و از قالب‌ها و القاب شناسایی شده خارج است و دشتی‌ست عاشقانه که از ماورای نبودن‌ها و ناشناخته‌هاست...

صَلِ یا رَبِّ ثُمَ سَلِّم عَلی مَن

پرورگارا درود و آنگاه رحمت خود را بر آن کس فرو فرست...

هُوَ لِلْخَلقِ رَحمَةٌ وَشِفاء

...که برای همه مخلوقات، [مایه‌ی] رحمت و شفاست

وَ عَلَی الآلِ وَالصَّحابَةِ جَمَعاً

و بر جمیع خاندان پاک و صحابه [درستکار] او

ما تَزَیَّنَت بِالنُّجومِ السَّماءُ

درودی آراسته به [زیبایی و درخشش] ستارگان آسمان

So pray my Lord and bestow blessings upon him

پرورگارا پس درود فرست و رحمت و برکت خود را بر آن کس ارزانی بدار...

Who is for all mankind, a grace and a healing.

...که برای تمام انسان‌ها، [مایه‌ی] رحمت و شفاست

So also on his fair Companions and kinsmen

آنگاه بر اصحاب نیکوکار و خاندان او

With blessings that abide like the sky's lofty ceiling.

رحمت و برکتی که همچون سقف بلند آسمان، همیشگی و پایدار است

Accept and pity then as my intercessor

پس شفیع من باش و به من رحم کن...

Upon the day when all need an intercessor.

...در روزی که همه نیازمند یک شفیع هستند

And in this gloomy age keep me and my people

و در این روزگار تیره و پراندوه، حافظ و نگهدار من و مردمم باش

For in our day our power has grown faint and feeble.

چرا که در زمانه‌ی ما، قدرت و توانمان بسیار کم و ناچیز شده است

For in these times the faith is once more a stranger

زیرا در این روزگاران، ایمان یک بار دیگر [برایمان] غریبه شده است

Thus did you once foretell, the decent in danger.

بدین سان، همان‌گونه که تو یک بار پیش‌بینی کردی، [اینک] نجابت و اخلاق در معرض خطر است

So catch us lest we fall in the pit of peril

پس ما را بگیر، مبادا که ما در این چاه خطرناک سقوط کنیم

For on this day we tire, after blunder and quarrel

چرا که ما در این روزگار، پس از این همه خطا و درگیری، خسته [و درمانده] شده‌ایم



📣جدیدترین مطالب‌رسمی رسانه یوسف‌فاطمه را در کانال‌های فعال ما



در سایت آرشیو

Https://Archive.Org/Details/@YoSoFeFATeMe_IR

در وبلاگ فارسی

Https://YoSoFeFATeMe.PersianBlog.IR

در شبکه‌اجتماعی اینستاگرام

Https://Instagram.CoM/YoSoFeFATeMe

در پیام‌رسان تلگرام

Https://TeleGram.Me/YoSoFeFATeMe_IR

در خدمات‌فیلم آپارات

Https://Aparat.CoM/YoSoFeFATeMe

در شبکه‌پیام‌نما توئیتر

Https://Twitter.CoM/YoSoFeFATeMe

در ایمیل‌الکترونیکی یاهو

Https://YoSoFeFATeMe@YAhoo.CoM



مشاهده، دنبال کنید.📣